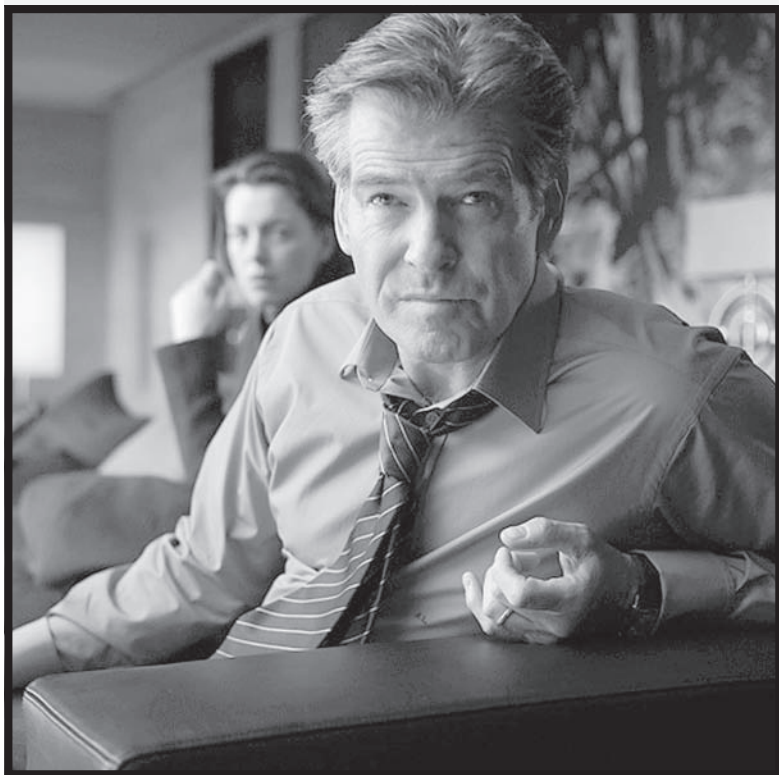


نگاهی به فیلمنامه «نویسنده پشت پرده»

جادوگران سیاست

مهرزاد دانش



۱. ترجمه عنوان فیلم در زبان فارسی کمی غلط‌انداز می‌نماید. واژه ghostwriter در اصل به معنای نویسنده‌ای است که به نام کس دیگر می‌نویسد و منظور از آن خاطره‌نویسی شخص دیگر است. اما در وهله نخست اگر یک فارسی‌زبان با عنوان فیلم رودر رو شود، به دلیل وجود کلمه ghost به معنای روح، بیشتر برایش تداعی بخش فضاهای موهوم و حتی وحشتناک است که البته فیلم پولانسکی چنین نیست. روح در اینجا نه آن موجود شبح‌وار ترسناک، بلکه به معنای روان و جوهره یک شخصیت است. برای شخصیت‌هایی که خود نویسنده نیستند، اما مایل‌اند خاطرات خود را بنگارند، مرسوم است از یک نویسنده و اهل قلم دعوت کنند تا با مهارتی که در برگردان منویات و روحیات به قالب واژگان دارد، این کار را برای ایشان انجام دهد. کتاب‌های خاطرات مشاهیری مانند سیاستمداران و دانشمندان و هنرمندان اغلب با چنین رویکردی نگاشته می‌شود. به هر حال برای همین در برگردان عنوان فیلم به زبان فارسی در نشریات مختلف، عبارات متعددی دیده می‌شود که حاکی از همین دشواری به دلیل جانفیتان اصطلاح و شغل مزبور در جامعه ایرانی است. عناوینی از قبیل نویسنده پشت پرده، نویسنده در سایه، شبح‌نگار و روح‌نگار ترجمه‌هایی است که تا به حال برای اسم این فیلم ارائه داده شده است. نتیجه مشورت با برخی دوستان صاحب نظر - از جمله حمید گرشاسبی - در این باره، واژه نخست را در این بین راسختر و درست‌تر جلوه می‌دهد.

۲. فیلم نویسنده پشت پرده به شدت در فضایی پولانسکی‌وار به سر می‌برد. اگرچه فیلمنامه این اثر محصول مساعی مشترک خود پولانسکی و نویسنده رمان مورد اقتباس متن، رابرت هریس، است، ولی جدا از قابلیت‌های خود کتاب، دقیقاً منطبق با الگوهای آثار قبلی فیلم‌ساز شکل گرفته است. سینمایی پولانسکی دربرگیرنده و گویای احوال آدم‌های تنهایی است که ناگهان خود را پرت شده در فضایی غریب

این مسئله آگاه می‌شود. اطرافیان هم همین طور، مثل آلیستر کمپل، وزیر مطبوعات. دارند می‌فهمند که سرنوشتشان به خاطر این جنگ همیشه به خاطر می‌ماند. مثل ال بی جی در جنگ ویتنام، اما درباره بلر، اگر چیزی اتفاق افتاده، جنایت جنگی قابل پیگردی است.

یکی از چیزهایی که از زمان نوشتن کتاب اتفاق افتاد، این بود که خیلی از چیزهای داستان محقق شدند؛ تظاهرات، شعار جنایتکار جنگی، بازجویی، تیت‌های مربوط به مشاوره‌های قانونی نادیده گرفته شده، فاش شدن چیزهایی درباره شکنجه و پروازهایی که از سیا به درون انگلیس انجام می‌شد (هرچند به ما می‌گفتند این موضوع صحت ندارد)، استفاده سازمان اطلاعات انگلیس از اطلاعاتی که از طریق شکنجه زندانیان به دست آورده بودند... اینها فریبکاری بود. اینها جنایت جنگی بود. چندین و چند مدرک مخفیانه خارج شده که ایده اصلی فیلم را تأیید می‌کنند. اما من خوشحالم که این فیلم طوری نیست که چپ لیبرال از آن استفاده کند. اگر چه خودم ممکن است چپ و لیبرال باشم! سخنرانی محشر برازنان ادر نقش نخست‌وزیر! در فرودگاه این مسئله را متذکر می‌شود. تا این حد به گمانم فیلم منصفانه و غیر جانبدارانه است.

موافقم. آن صحنه، به ویژه، برای فیلم یک وزنه محسوب می‌شود. و بعد از آن ترور نخست‌وزیر پیش می‌آید. از آنجا که ما واقعیت جاری خودمان را با داستان تطبیق می‌دهیم، این لحظه شوک آور است. این که در کتاب تصمیم‌گیری این ماجرا اترورا را داخل کنی و این که فیلم خود یک کنش سیاسی است.

بله. دقیقاً. اما متنفرم از این که گمان کنید من می‌خواهم بگویم این چیزی است که دوست دارم اتفاق بیفتد. این وحشیانه است. هیچ کس، به عقیده من، چنین چیزی را پیشنهاد نمی‌کند. ضمن این که در پایان، نخست‌وزیر بی‌گناه از آب در می‌آید. پیچ و تاب زیادی در قصه هست و به نظرم پولانسکی مهارت و نبوغ خود را در چهار، پنج دقیقه آخر نشان می‌دهد. وقتی همه پیرنگ داستان واژگون می‌شود، موسیقی اوج می‌گیرد و او اینها را با نمای زیبای یادداشتی که به روٹ (همسر نخست‌وزیر) داده می‌شود، در می‌آمیزد. در این لحظه یک مکث فوق‌العاده داریم، بعد بنگ، و دست‌نوشته‌ها در هوا پخش می‌شوند. همه اینها با سرعت باورنکردنی اتفاق می‌افتد. هر وقت می‌بینم برق از کلام می‌پرد!

سخت است در بحث درباره فیلم این مسئله را پیش نکشید، اما توازی با وقوع هم‌زمان تلاش نخست‌وزیر برای جلوگیری از بازگرداندنش به کشور خود برای محاکمه، و آن چه در حال حاضر برای آقای پولانسکی رخ داده آشکار است. صحبتی نداری درباره این که پولانسکی این شرایط را چطور تاب می‌آورد و تمام اینها به کجا می‌انجامد؟

خب، نمی‌دانم به کجا می‌کشد. اما با آدم‌هایی که او را در زندان دیدند صحبت کرده‌ام. اما می‌دانم رومن هیچ وقت از این وضع شکایت نکرده. اصلاً درباره آن چه سرش آمده گلایه نکرده. و خودش گفته که بدتر از اینها سرش آمده. این آدمی است که با او مواجهید. خودش را نیاخته. دوست دارم یک جورهایی همه چیز تمام شود... بدون آن که آن چه اتفاق افتاده را نادیده گرفت. اما گمان نمی‌کنم منافع و مصلحت عدالت یا هر چیز دیگری با کش دادن این ماجرا تأمین شود.

منبع: سایت Aintitcool

و مالیخولیایی می‌یابند که هر آن مخاطرات فزاینده‌ای پیش رویشان سبز می‌شود. مهم‌ترین فیلم‌های او را به یاد آوریم: در **بچه رزمی** اقامتی معمولی در یک خانه ناگهان تبدیل به شکل‌گیری مراداتی اهریمنی می‌شود، در **محل چینی‌ها** روال عادی یک جریان کارآگاهی برای موردی خانوادگی و پیش بافتاده یک‌دفعه سر از جریانی گانگستری درمی‌آورد، در **ماه تلخ**، مسافرت دریایی زوجی جوان منتهی به یک کابوس روانی از منویات پرمفلسده پنهان درونشان می‌شود، در **دیوانه‌وار** سفر دانشمندی برای شرکت در یک محفل علمی تبدیل به تعقیب و گریزی مرموز و مرگبار می‌شود، در **پیانیست** آرمان‌های هنری هنرمندی جوان درون دوزخ جنگ و تبعیض و مرگ فرو می‌رود، در **مستأجر** مرد داستان خود را در فضای پیرامونی آکنده از جنون و سوء ظن و تهدید می‌یابد و... حالا در **نویسنده پشت پرده** با نویسنده‌ای مواجهیم که قرار است خاطرات نخست‌وزیر مملکتش را بنویسد، ولی به جای خاطره‌نویسی، این خاطرات است که او را احاطه می‌کند و در وضعیتی مردود و پر شک و تعلیق در مسیر مرگ حرکت می‌کند. او در آغاز موقعیتی معمولی دارد، اما هر چه روایت پیش می‌رود، اوضاع او در نسبت با نخست‌وزیر و اطرافیان او غیرعادی‌تر می‌شود. نگاه بدبینانه پولانسکی که در اغلب فیلم‌هایش جریان دارد، اینجا هم در مواجهه با دنیای سیاست و سیاستمداران خود را عیان می‌کند.

۳. اولین فصل متن معطوف به مقطعی در میانه داستان آن است: اتومبیلی وسط یک معبر متوقف و باعث راه‌بندان شده است. پلیس اتومبیل‌های دیگر را هدایت می‌کند و خودروی مزبور را با جرثقیل از راه کنار می‌گذارد. این جریان مربوط به اواسط داستان فیلم است؛ آنجا که نویسنده از دست مأموران پاول امت، دانشمندی که برای سازمان سیا کار می‌کند، می‌گریزد و مأمورها را در آستانه ورود به کشتی قاتل می‌گذارد. اما چرا در فیلمنامه این موضوع به عنوان اولین فصل انتخاب شده است؟ به نظر می‌رسد این ایده به نوعی پیش‌درآمدی هوشمندانه برای ورود به فضایی هراسناک و معماوار است که در حوزه‌های جنایی/سیاسی رقم می‌خورد. اتومبیل نویسنده به مثابه جایگزینی نمادین از خود اوست. او دارد با کنجکاوی‌هایی فراتر از نقش خود، در جاده سیاست، ترفیق ایجاد می‌کند. فرجامی که برای اتومبیل رخ می‌دهد باز هم انعکاسی از آینده نویسنده است که چیزی جز مرگ نیست. جالب است که مرگ نویسنده هم با یک اتومبیل صورت می‌پذیرد تا قرین‌های باشد برای این سکانس معرّف و نمادین آغازین.

۴. فیلمنامه آکنده از جزئیات است که در کنار هم روندی هوشمندانه را در روایت‌پردازی رقم می‌زند. برخی از این جزئیات را مرور می‌کنیم.

- زمانی که نویسنده در سکانس چهارم فیلمنامه، وارد شرکتی که می‌خواهد برای خاطره‌نویسی استخدامش کند می‌شود، یکی از کارمندان شرکت به نام روی دائماً به او گوشزد می‌کند که او برای این کار مناسب نیست. در آن زمان می‌پنداریم این، جز یک غرولند معمولی بیش نیست، ولی بعداً درمی‌یابیم که روی چقدر درست می‌گفت!

- در پیشینه نویسنده آمده است که او قبلاً برای یک جادوگر خاطرات نوشته است! این نیز در وهله اول یک شوخی به نظر می‌آید، ولی با پیشرفت روایت می‌توانیم فضای سیاسی و پیچیده پیرامونی نویسنده را کم از موقعیت‌های شعبده‌بازانه و سحرآلود نینگاریم.

- متن آکنده از دیالوگ‌های حساب شده است و حتی در برخی از آنها طنزی گزنده به کار رفته است. مثلاً زمانی که نویسنده دارد از هتل به مقر نخست‌وزیر برمی‌گردد، جمعیت معترض اطراف اتومبیل او را فرامی‌گیرند و تهدیدش می‌کنند. نویسنده در مکالمه تلفنی‌اش هم در واکنش به این اوضاع می‌گوید: «معترض‌های صلح‌طلب می‌خوان منو بکشن!» تضاد دو عبارت «صلح‌طلب» و «کشتن» جالب است.

- مراحل ورود نویسنده به مقر نخست‌وزیر، چیدمان هوشمندانه و منظمی دارد که در عین روانی روایت، ذهن مخاطب را به تدریج درگیر نشانه‌های پیرامونی متعدد می‌کند. از سروصدایی که در اتاق روٹ می‌آید تا حلقه به انگشت نکردن آملیا، با وجود ادعایش مبنی بر متأهل بودن. اغلب عناصر رنگ و بویی از غریب بودن دارد و این جدا از آن که همساز با نشانه‌های تألیفی پولانسکی است، در جذب مخاطب برای دنبال کردن بقیه ماجرا بسیار مؤثر است.

ایده پخش اخبار از تلویزیون در بسیاری از فیلم‌های سینمایی کارکردهایی متنوع دارد. در اینجا هم پولانسکی و هریس استفاده خیلی خوبی برای برگردان منویات، معرفی شخصیت‌ها و ایجاد فضاهای مؤثر مابین درام کرده‌اند. مثلاً اولین بار زمانی که نویسنده در فرودگاه نشسته است، اخبار تلویزیون مبنی بر دستگیری مظنونین به تروریسم و ارتباط آن با حوزه نخست‌وزیری پخش می‌شود. اینجا غیر از هراس خود شخصیت نویسنده، مخاطب هم آماده می‌شود تا جریان‌های بعدی‌ای را که در این رابطه نصیب نخست‌وزیر می‌شود بهتر درک کند. همچنین در معرفی پرایجاز سربازی که به سیاست دولت در قبال خاورمیانه معترض است و در هتل محل اقامت نویسنده هم حضوری مرموز دارد، اخبار تلویزیون است که نقشی مؤثر ایفا می‌کند. در سکانسی هم که نویسنده از اخبار تلویزیون بیانی‌های را که خود نوشته است گوش

می‌کند، باز طنزی تلخ شکل می‌گیرد. به همین بیفزایید اظهار نظر آملیا را در میانه سخنان روٹ درباره نظر دولت انگلستان پیرامون اتهام وارده به نخست‌وزیر که در توضیحش به زیرنویس اخبار تلویزیون استناد می‌کند!

اولین مواجهه روٹ و نویسنده زمانی است که نویسنده از مطالعه نسخه اولیه خاطرات خسته شده است. روٹ به او پیشنهاد پیاده‌روی در ساحل را می‌دهد. این مکان تناظر معنایی دارد با محل قتل خاطره‌نویس قبلی که به نوعی هشدار همنوز آشکارنشد و پنهان است برای نویسنده جدید. یک بار دیگر هم ساحل را در میانه روایت می‌بینیم؛ جایی که نویسنده دارد تحقیقاتش را درباره خودکشی مرموز مک آرا انجام می‌دهد و اتفاقاً باز روٹ به دنبالش می‌آید. این هم‌قرینگی شخصیت‌ها و مکان از امتیازهای متن است.

فصل پایانی، یعنی کشف معما و در پی آن مرگ نویسنده، تک خال آخری است که فیلمنامه‌نویسان هوشیارانه در واپسین لحظات آن را رو می‌کنند. از اجرای خیلی خوب این سکانس که بگذریم، خود ایده پنهان ماندن قتل نویسنده و سپس پراکنده شدن اوراق متن اصلی خاطرات، با معانی تأویلی مستتر در گفتمان سیاسی متن به شدت هم‌سنخ است.

۵. اما فیلم در لایه‌هایی از متنش ضعف‌هایی هم دارد. مهم‌ترین آن بحث شخصیت‌پردازی برخی از آدم‌های قصه است. به نظر می‌رسد جای کار برای تعمیق شخصیتی کاراکتر نخست‌وزیر می‌توانست بسیار بیشتر باشد. در حالت فعلی او به یک احمق شبیه‌تر است و البته به نظر نمی‌آید نیت فیلمنامه‌نویس‌ها از آلت دست واقع شدن او، ترسیم حماقتی چنین بوده است. خود نویسنده هم دارای ضعف‌های شخصیت‌پردازانه است. در ابتدای متن او به مثابه آدمی محافظه‌کار و محتاط معرفی می‌شود که چندان مایل نیست کار خاطره‌نویسی برای آدمی را بر عهده گیرد و بیشتر بر اساس اصرارها و سماجت‌های رفیقش نیک وارد این وادی می‌شود. او این شخصیت محتاط را تا میانه متن به همراه دارد، اما از زمانی که دست‌نوشته‌ها و اسناد به جا مانده زیر کشوی کمد مک آرا به دست او می‌افتد، یک‌باره از این رو به آن رو می‌شود و جسورانه وارد حوزه‌هایی می‌شود که ربطی به موضع محتاطانه قبلی‌اش ندارد. او چگونه از قالب یک آدم ترسو تبدیل به یک انسان پرهیجان و کنجکاو می‌شود؛ تا آنجا که خود را با مأموران سیا مواجه کند و از دست ایشان فرار کند (با کدام قابلیت و آموزش؟) و پنهانی با وزیر خارجه معزول تماس بگیرد و به نخست‌وزیر دروغ بگوید و...

۶. **نویسنده پشت پرده** اگر چه به پای شاهکارهای استاد مانند **بچه رزمی** و **محل چینی‌ها** و **ماه تلخ** و **مستأجر** و غیره نمی‌رسد، اما قطعاً در اندازه یک اثر خوب و هوشمندانه واقع می‌شود. فیلمنامه این اثر، آکنده از ریزه‌کاری‌هایی فنی است که در وهله اول ممکن است حتی بعضاً زائد جلوه کنند، ولی در کلیت ماجرا نقشی مؤثر و تعمیقی ایفا می‌کنند. مهم‌تر از همه روح سرگشته پولانسکی است که در تاروپود متن به شدت جا افتاده است و مخاطب را با خود تا آن سوی هراس از جادوگران عالم سیاست می‌کشاند. شاید این مهم‌ترین وجه تمایز نویسنده پشت پرده با کارهای پیشین پولانسکی است که حالا به جای اضطراب از عوالم فردی شیطان‌پرستان و هوس‌بازان و سایه‌های پنهان مافیایی، ترسی روشن را از متولیان جمعیت سیاسیون غرب، آن هم با کدهایی از جهان معاصر نظیر القاعده و انگلیس و آمریکا، ارائه می‌دهد.